

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکرشی کوتاہ بہ سیرتاریخی خلافت

دوره چہارم، شمارہ دہم

دوره چهارم، شماره دهم / ۳

نام جزوه: نگرشی کوتاه به سیر تاریخی خلافت

نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۶ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

٤ / نگرشی کوتاه به سیر تاریخی خلافت

فهرست مطالب

- ١١.....سقیفه، محل غصب خلافت
- ٢١.....سؤال
- ٢٢.....پاسخ

دوره چهارم، شماره دهم / ۵

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) از خدا الهام گرفته بود که پس از خود علی بن ابیطالب را خلیفه و جانشین خود قرار دهد و این پیام بزرگ را به مردم برساند.

در آغاز دعوت به اسلام؛ خویشان خود را جمع کرد و به آنان گفت: علی وصی و جانشین من است و همه باید از او پیروی کنید!

هنگامی که به جنگ تبوک می رفت به علی فرمود: تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی

۶ / نگرشی کوتاه به سیر تاریخی خلافت

هستی، با این تفاوت که تو پیامبر نیستی. سزاوار نیست من بروم مگر که تو جانشین من باشی^۱.
در سال آخر عمر پس از انجام حج و زیارت خانه ی خدا، در بین راه، در غدیر خم، مقابل ده ها هزار نفر ایستاد و فرمود: هر که من مولای او هستم علی (علیه السلام) نیز مولا و سرپرست او خواهد بود. همچنین در آخر عمرش به مردم و صحابه و یاران خود فرمود: من در میان شما دو چیز گرانها می گذارم:

۱ - قرآن و کتاب خدا.

۲ - عترتم دودمان پاکم.

دوره چهارم، شماره دهم / ۷

اگر از آنها پیروی کنید - هیچ گاه گمراه نخواهید شد.^۱

و نیز ضمن ده ها روایت دیگر در می یابیم که آن گرامی این موضوع را بیان فرموده و زمینه را آن چنان آماده ساخته است که رهبری جهان اسلام به طور طبیعی از آن علی بن ابیطالب (علیه السلام) باشد. حتی به این مقدار هم اکتفا نکرد:

در آخرین روزهای زندگیش، برنامه ی بسیار جالبی را عملی ساخت تا نقشه های آنان که در پی ربودن خلافت اسلامی بودند خنثی شود.

سپاهی به فرماندهی اسامه بن زید که جوان لایق و رشیدی بود به سرزمین روم فرستاد و دستور

۸ / نگرشی کوتاه به سیر تاریخی خلافت

داد مردم مدینه از مهاجر و انصار از جمله ابوبکر و عمر در آن سپاه شرکت کنند و از مدینه خارج شوند و چندین بار این دستور را تکرار کرد و به هر کدام از آنان که برمی گشتند دوباره توصیه می فرمود که: «به لشکر اسامه ملحق شود».^۱

تشکیل این سپاه با گزینش اسامه به سپهسالاری در آن موقع که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به شدت بیمار بود و ساعات آخر عمرش را می گذراند؛ تنها به این منظور بود که شهر مدینه از عناصر مخالف خالی باشد و رهبری جهان اسلام به طور طبیعی نصیب حضرت علی (علیه السلام) شود؛ و نیز برای

۱. طبقات کبیر، ج ۲، قسمت اول، ص ۱۳۶. شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۶۰ - ۱۵۹، چاپ ۱۳۷۸.

دوره چهارم، شماره دهم / ۹

آنکه همه بدانند؛ سالخوردگی شرط رهبری نیست؛ بلکه شرط آن لیاقت است نتوانند کم بودن سن حضرت علی (علیه السلام) را برای مقام خلافت بهانه قرار دهند و نیز به این منظور بود که در موقع مرگ؛ آن حضرت (صلی الله علیه وآله) بتواند بی مخالفت مخالفان وصیت کند و سند کتبی خلافت را در اختیار مردم بگذارد.

ولی مخالفین از سپاه اسامه جدا شدند و به مدینه برگشتند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به جمعی از صحابه و یاران خود گفت: دوات و کاغذی برای من بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از من - با رعایت آن - هرگز گمراه نشوید، همین دسته هیاهو پیا کردند و گفتند: این مرد هذیان

۱۰ / نگرشی کوتاه به سیر تاریخی خلافت

می گوید کتاب خدا برای ما بس است و با همین حرف ایجاد اختلاف کردند.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) از این نسبت ناروا ناراحت شد و دانست که نوشته‌ی او با این وضع نمی‌تواند اختلاف را برطرف سازد؛ حتی ممکن است موجب شود عده‌ای با اساس اسلام مبارزه کنند؛ لذا از آنان تبری و بیزاری جست و فرمود: از نزد من بیرون روید...^۱

آنان که این نسبت را به حضرت دادند از موازین دینی بی‌اطلاع بودند یا خود را به نادانی زدند و نمی‌خواستند زیر بار حق بروند و گرنه هر مسلمانی

۱. طبقات، ج ۲، قسمت دوم، ص ۳۶ - ۳۸. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۶ - ۷۵.

دوره چهارم، شماره دهم / ۱۱

می‌داند که خدا پیامبر خود را پیوسته از خطا و اشتباه محفوظ می‌دارد و هیچ‌گاه نمی‌توان هذیان و بیهوده‌گویی را به او نسبت داد.

سقیفه، محل غصب خلافت

روز بیست و هشتم ماه صفر سال یازدهم هجری پیامبر اسلام از دنیا رحلت کرد، مدینه در سوگ نشست.

عده‌ای از مسلمانان یعنی همان‌ها که حبّ ریاست و جاه‌طلبی در دلشان موج می‌زد و از لشکر اسامه به خاطر همین موضوع خارج شده بودند و نگذاشتند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) سند کتبی را بنویسد؛ فرصت مناسبی به دست آوردند لذا جسد

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را رها کردند و در سقیفه ی بنی ساعده جمع شدند.

انصار می خواستند بزرگ خود سعد بن عباده را به عنوان جانشین پیامبر انتخاب کنند، عمر و ابوبکر با این کار موافقت نکردند. ابوبکر ضمن سخنان خود مقام مهاجرین را توضیح داد و گفت: آنان زودتر به اسلام گرویده و از بستگان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هستند و باید امیر از ما و وزیر از شما باشد. سپس یکی از انصار گفت: شما برای خود امیر انتخاب کنید؛ ما هم برای خود امیر دیگری انتخاب می کنیم. سخنان ابوبکر در عده ای اثر گذاشت و حاضر شدند که امیر از مهاجرین انتخاب شود. آنگاه بدون این که در انتخاب امیر با سایر مهاجرین و انصار

دوره چهارم، شماره دهم / ۱۳

که در مجلس حاضر نبودند مشاوره کنند و آنان را نسبت به این موضوع مهم اسلامی آگاه سازند خودشان همه کاره‌ی اسلام شدند و درحالی‌که ابوبکر و عمر خلافت را به یکدیگر به تعارف پاس می‌دادند؛ عمر با ابوبکر بیعت کرد^۱ و به دنبال او دیگران نیز که نمی‌خواستند سعد بن عبادہ امیر گردد با ابوبکر بیعت کردند^۲ و فکر نکردند که اگر ملاک فضیلت قرابت و خویشی با رسول خداست؛ از ابوبکر نزدیک‌تر هم وجود دارد که برای این کار از هر جهت شایسته‌تر است. این بیعت ناگهانی و اتفاقی؛ سعد بن عبادہ و طرفداران او را شکست داد و عمر و ابوبکر غالب

۱. طبری، ج ۴، ص ۱۸۴۳ - ۱۸۳۹.

۲. شرح نهج البلاغہی ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۰.

شدند و برخی از مخالفین را به بهانه‌ی این‌که باجماعت مسلمین نباید مخالفت کرد به بیعت مجبور ساختند^۱ سپس ابوبکر و عمر و طرفداران آنان از سقیفه بیرون آمدند و به طرف مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رهسپار شدند. در بین راه به هر که برمی‌خوردند دست او را می‌گرفتند و می‌کشیدند تا با ابوبکر بیعت کند.^۲

بنی‌هاشم و بزرگان مهاجرین و انصار مانند عباس عموی پیامبر و پسرانش، زبیر، حباب بن المنذر مقداد، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، عمّار، براء بن عازب، ابی بن کعب، عتبّه بن ابی لهب، خالد

۱. طبری، ج ۴، ص ۱۸۴۵.

۲. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱۹، چاپ

دوره چهارم، شماره دهم / ۱۵

بن سعید، خزیمه بن ثابت و فروة بن عمرو که از موضوع بی خبر بودند؛ ناگهان پی بردند که وضع دگرگون شده است. چون از جریان مطلع شدند، در تعجب و حیرت فرو رفتند^۱ و بیعت نکردند. اینان فکر نمی کردند با آن همه روایات و تصریحات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خلافت به این زودی غصب گردد و از خاندان پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیرون رود، لذا همه به این بیعت نابجا و غاصبانه، صریحاً اعتراض کردند.

علی (علیه السلام) نیز به ابوبکر و عمر اعتراض کرد و در پاسخ ابو عبیده حامی ابوبکر که می گفت: تو

۱. فصول المهمة، تألیف سید شرف الدین موسوی، ص ۴۲ - ۴۱.

هنوز جوانی و تجربه‌ی کافی برای خلافت نداری فرمود: از خدا بترسید، حکومت اسلامی حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) را از خانه‌ی او به خانه‌ی خودتان انتقال ندهید و این مقام را از اهلش غصب نکنید. سوگند به خدا ای مهاجرین که ما - اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله)، به این امر سزاوارتریم...

مگر: آن‌که به کتاب خدا محیط و در دین خدا فقیه و در سنت پیامبر عالم و آگاه و بر رتق وفتق امور مسلمانان قادر و تواناست؛ از ما نیست. سوگند به خدا که این مقام از ماست از هوی و هوس پیروی مکنید که از حق و حقیقت دور می‌گردید.^۱

۱. شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳-۱۱، چاپ

دوره چهارم، شماره دهم / ۱۷

و چون پس از ماجرای سقیفه بیعت عمومی
تجدید گردید حضرت علی (علیه السلام) به عنوان
اعتراض از منزل بیرون آمد و به ابوبکر فرمود:
کار ما را تباه و فاسد ساختی و ب مشورت
نپرداختی و به طور کلی حق ما را مراعات نکردی.
ابوبکر گفت: آری، ولی از فتنه و آشوب ترسیدم!
بدین ترتیب هیچ کس از بنی هاشم تا حضرت
زهره (علیها السلام) زنده بود با ابوبکر بیعت نکرد.^۱
بررسی تاریخ قبل از وفات رسول خدا (صلی الله
علیه وآله) و روزهای نخستین درگذشت آن حضرت،
یک دسیسه و توطئه‌ی عمیقی را در برابر انسان
مجسم می‌سازد. مبنای این توطئه همان جاه طلبی و

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۱، چاپ ۱۹۶۵ میلادی.

۱۸ / نگرشی کوتاه به سیر تاریخی خلافت

حبّ ریاست بود؛ اگر آنان بی نظر بودند چرا با بنی هاشم و بزرگان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پنهانی به سقیفه رفتند؟ برفرض که در مسأله ی خلافت؛ پیامبر (صلی الله علیه وآله) کسی را تعیین نکرده بود، آیا باید سرنوشت جهان اسلام بدون مشاوره با حضرت علی (علیه السلام) و همراهان او و بنی هاشم و بزرگان صحابه مانند سلمان و ابوذر و مقداد - تعیین شود؟!

آیا آنان بهتر از علی (علیه السلام) فکر می کردند؟

مگر پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره ی علی (علیه السلام) نگفته بود:

دوره چهارم، شماره دهم / ۱۹

علی از حق و حق از علی هرگز جدا
نمی‌شود.^۱

علی از همه‌ی شما بهتر قضاوت می‌کند.^۲
من شهر علم هستم و علی در آن می‌باشد.^۳
مگر علی (علیه‌السلام) کانون علم و فضیلت
نبود؟

پس چرا با او بیعت نکردند و حتی حاضر
نشدند با او در این مهم مشاوره کنند؟
آیا می‌توان جوان بودن او را بهانه قرارداد،
پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ملاک تقدیم را
شایستگی و تقوی می‌دانست، لذا اسامه را بر

۱. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

۲. فضایل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۲، ص ۲۶۲.

۳. فضایل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲۰ / نگرشی کوتاه به سیر تاریخی خلافت

ابوبکرها مقلد داشت، پس چرا حضرت علی
(علیه السلام) بر دیگران مقدم نباشد؟

آنان به بهانه‌ی این‌که عده‌ی بی به علت
خون‌هایی که علی (علیه السلام) در جنگ‌های اسلامی
ریخته است زیر بار او نمی‌روند و از خلافت علی
(علیه السلام) سرپیچی می‌کنند، تمام روایات و
تصریحات پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) را که
درباره‌ی او رسیده بود نادیده گرفتند. در صورتی‌که
طبق موازین دینی باید کسانی را که زیر بار حق
نمی‌روند به حق وادارند نه آن‌که حق را کنار بگذارند!
به علاوه، اگر این بهانه اساسی داشت و درست
بود، خداوند علی (علیه السلام) را بر نمی‌گزید و پیامبر

دوره چهارم، شماره دهم / ۲۱

اسلام (صلی الله علیه وآله) هم او را جانشین خود
قرار نمی‌داد.

سؤال

بعضی از برادران مسلمان که منصفانه قضاوت
می‌کنند می‌گویند:

مسأله ی غدیر و سایر دلایلی را که خلافت
علی (علیه السلام) را به ثبوت می‌رساند نمی‌توان انکار
کرد ولی چرا حضرت علی (علیه السلام) پس از مرگ
پیامبر از حق مسلم خویش دفاع نکرد؟ در صورتی که
در زمان خلافتش با آنان که ضدّ او قیام می‌کردند و
می‌خواستند حکومت او را غصب کنند به نبرد
می‌پرداخت؟

پاسخ

علی (علیه السلام) حکومت ابوبکر را به رسمیت نمی‌شناخت و به همین منظور در نماز جماعت و جمعهای او حاضر نمی‌شد و از مردم کمک می‌خواست تا حقّ ازدست رفته‌ی خود را بازگیرد؛ حتی آن حضرت شبانه با فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر به در خانه‌ی انصار رفت و از آنان خواست او را یاری کنند تا حقّ خود را بگیرد ولی انصار به او گفتند: ما با این مردم بیعت کرده‌ایم و کار از کار گذشته است.^۱

۱. شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳، چاپ

دوره چهارم، شماره دهم / ۲۳

انصار تازه به اسلام گرویده بودند و هنوز اخلاق و کردار جاهلیت در ژرفای جان و دلشان وجود داشت، لذا نتوانستند از بیعت نابجای با ابوبکر صرف نظر کنند و علی (علیه السلام) را نصرت و یاری کنند.

پیداست که علی (علیه السلام) پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) یآوری نداشت تا بتواند قیام کند و گرنه حق خود را می گرفت و جهان اسلام را رهبری می کرد.

چنان که وقتی مردم از ستمگری های عثمان به جان آمدند و او را به قتل رساندند و آسیمه سر به نزد علی (علیه السلام) رفتند و دستهای خود را برای بیعت با او دراز کردند آن حضرت فرمود: اکنون که کمک و

پشتیبان پیدا کردم چاره‌ای جز این ندارم که حکومت اسلامی را قبول کنم لذا زمام امور را به دست گرفت و جهان اسلام را رهبری کرد^۱. ولی پس از مرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌دید، اگر بخواهد با نداشتن کمک و پشتیبان دست به شمشیر برد و قیام کند، اختلافات داخلی زیاد می‌شود و به صلاح اسلام نیست. زیرا دشمنان اسلام در کمین بودند تا بر اسلام بشورند و خطر، جهان اسلام را تهدید می‌کرد.

علی (علیه السلام) به خاطر حفظ اسلام که آن را از جان خود بیشتر دوست می‌داشت قیام نکرد؛ تا نهال اسلام ریشه گیرد و بیابد و بردهد. حضرت علی (علیه السلام) آن شجاع بی‌همتا که پهلو به پهلو

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۳، ص ۴۳ - ۳۷.

دوره چهارم، شماره دهم / ۲۵

پیامبر می‌جنگید؛ صلاح اسلام و مسلمین را در این
می‌دید که دست از جنگ بشوید و در تلخی‌های
زندگی شکیبا باشد.

حضرت علی (علیه‌السلام) در پی آن نبود که
ریاست کند وگرنه این ملاحظات رانمی‌کرد از هر
راهی که می‌شد می‌رفت تا به منافع شخصی برسد
ولی می‌بینیم موقعی که ابوسفیان به او گفت: «دست
رابده تا با تو بیعت کنم، سوگند به خدا اگر بخواهی
مدینه را از سواره و پیاده پر خواهم ساخت.» آن
حضرت نپذیرفت و فرمود: به خدا سوگند، تو
خیر خواه اسلام نیستی و جز فتنه و فساد نظر دیگری
نداری...»^۱.

۱. کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۲۶، چاپ ۱۳۸۵ هجری...

انگیزه‌ی این که مابه این بحث پرداختیم آن است که برادران اهل سنت ما در این حقایق تاریخی که از مدارک معتبر خودشان استفاده شده کاوش و تحقیق بیشتری نمایند تا در آینده بتوانیم با همفکری و همکاری صمیمانه گذشته‌ی تلخ را جبران کنیم و صادقانه در راه و وحدت کامل مسلمانان جهان بکوشیم.

پایان